

# قدرت‌یابی چین و راهبرد ایالات متحده آمریکا؛ نگاهی ابزاری به شورای امنیت

سید امیر نیاکویی<sup>۱\*</sup>

امیر قیاسی<sup>۲</sup>

## چکیده

تسریع توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی و نیز افزایش نفوذ و تأثیرگذاری چین در نظام بین‌الملل، به ویژه در منطقه آسیا-پاسیفیک ذهن سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکایی را به خود مشغول داشته است. ایالات متحده آمریکا تاکنون از راهبردها و تاکتیک‌های متفاوتی برای کنترل چین و تأثیرگذاری بر این کشور استفاده کرده است. اگرچه ایالات متحده آمریکا و چین هر دو از اعضای دائم شورای امنیت هستند و از حق وتو نیز برخوردارند، اما تا دو دهه اخیر با وجود برابری حقوقی و شکلی رأی عادی و حق وتو برای این دو کشور و دیگر اعضای در زمان اتخاذ تصمیم، رأی عادی و وتوی ایالات متحده آمریکا (به دلیل قدرت برتر این کشور) از نظر ماهوی، از بار ارزشی و اثربخشی بیشتری نسبت به رأی و وتوی چین برخوردار بود اما از دو دهه گذشته به خاطر افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی چین و افزایش تأثیرگذاری و نفوذ این کشور در منطقه آسیا-پاسیفیک و نظام بین‌الملل، رفته‌رفته بار ارزشی آراء ایالات متحده متعادل گشته و نیز به دلیل وجهه مسالمت‌جوی چین در مقایسه با ایالات متحده در نظام بین‌الملل، بار ارزشی آراء به سود چین در حال تغییر است. بنابراین در این مقاله تلاش شده است به این مسئله پرداخته شود که ایالات متحده آمریکا برای کاهش تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی چین در نظام بین‌الملل و کاهش اثربخشی آراء این کشور در فرایند تصمیم‌گیری در شورای امنیت چه راهبردی را در پیش گرفته است؟ فرضیه ما در این مقاله این است که ایالات متحده آمریکا با طرح و حمایت از عضویت دائم دو کشور رقیب چین و حامی خود یعنی، ژاپن و هند در شورای امنیت سازمان ملل درصدد است تا با تعدیل قدرت آراء چین در شورای امنیت و کاهش تأثیر رأی این کشور، از اثر بخشی آراء این کشور در فرایند تصمیم‌گیری در سازمان ملل و تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی آن در منطقه آسیا-پاسیفیک و نظام بین‌الملل جلوگیری کند.

**واژه‌های کلیدی:** سازمان ملل، شورای امنیت، حق وتو، رئالیسم، نظام بین‌الملل، آسیا-پاسیفیک.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

\* نویسنده مسؤل، ایمیل: Niakoe@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۴

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صص ۸۷-۶۳

کشور چین در سال‌های اخیر به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. این کشور تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی کشوری انقلابی در منطقه آسیا-پاسفیک و نظام بین‌الملل محسوب می‌شد، اما با تغییرات و انتقال قدرت و تغییر رهبران و نیز تحولاتی که در سیاست خارجی این کشور به وجود آمد، رفته‌رفته بر عملکردی این کشور در منطقه و نظام بین‌الملل افزوده شد. رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی این کشور با اتخاذ سیاست درهای باز در دهه ۱۹۷۰ میلادی روبه گسترش نهاد به گونه‌ای که این کشور امروزه به یکی از بازیگران مطرح در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. افزایش قدرت این کشور در نظام بین‌الملل سبب شده است تا این کشور در سراسر جهان با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، خصوصاً ایالات متحده آمریکا به رقابت بپردازد و حتی با سیاست‌های این کشور در اقصی نقاط جهان به مخالفت بپردازد.

یکی از راهبردهایی که کشور چین برای افزایش نفوذ خود در نظام بین‌الملل و افزایش تأثیرگذاری در سیاست بین‌الملل و نیز رقابت با ایالات متحده اتخاذ نموده است، استفاده از سازمان ملل متحد و آراء و حق وتوی خود در شورای امنیت این سازمان بوده است. اگرچه آراء و حق وتو به لحاظ حقوقی و نیز از نظر کمی برای اعضای دائم شورای امنیت حقی برابر محسوب می‌شود اما از نظر ماهوی و کیفی آراء کشورهای که از قدرت بیشتری در نظام بین‌الملل برخوردارند اهمیت و اثربخشی بیشتری دارد. به عبارتی دیگر میزان تأثیرگذاری و اثربخشی آراء ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تا میزان بسیار بالایی به یک اندازه بود و نیز اثربخشی آراء برای ایالات متحده آمریکا تا قبل از دهه ۱۹۹۰ میلادی نسبت به آراء چین بیشتر بود اما با افزایش قدرت چین اهمیت آراء این کشور از نظر کیفی نسبت به ایالات متحده تغییر کرده و متعادل شده است و این تغییر کیفی حتی به سود چین در نظام بین‌الملل در حال افزایش است. چین در سال‌های اخیر نسبت به رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی به طور صریح موضع‌گیری نموده. یکی از مهمترین موضع‌گیری‌های چین در سال‌های اخیر هم در نظام بین‌الملل و هم در شورای امنیت سازمان ملل در مورد بحران سوریه بوده است این کشور با دادن آراء منفی به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل بر خلاف رأی ایالات متحده آمریکا ضمن تأثیرگذاری بر تحولات این کشور بر نفوذ و اقتدار منطقه‌ای خود افزوده است. همچنین با توجه به وجهه مسالمت‌جویی این کشور در نظام بین‌الملل، تأثیر آراء این کشور در شورای امنیت نیز افزایش یافته است.



ایالات متحده برای حفظ سلطه و برتری خود در جهان و به ویژه در منطقه آسیا-پاسیفیک، استراتژی مهار چین را دنبال می‌کند. اهمیت این منطقه در آن است که بخش مهمی از خطوط تأمین‌کننده انرژی و اقتصاد ایالات متحده و اروپا از راه‌های دریایی آن می‌گذرد. از طرفی منطقه آسیا-پاسیفیک، کریدور بسیار مهم و جانشینی برای قدرت افکنی ایالات متحده به مناطق دیگر است که در واقع انتقال قدرت ایالات متحده از سرزمین خود به مناطق دیگر را تسهیل می‌کند و بدون آن هرگونه جابجایی قدرت ایالات متحده در سطح جهان بسیار پرهزینه و غیرممکن خواهد بود (متقی و نجفی‌سیار، ۱۳۸۹: ۲۳۲-۲۳۱). از این رو این کشور در دو دهه گذشته از سیاست‌ها و راهبردهای گوناگونی برای کنترل و کاهش قدرت چین استفاده کرده است. یکی از این راهبردها استفاده از سازمان ملل و طرح اصلاحات در شورای امنیت و حمایت از عضویت دائم دو کشور هند و ژاپن در این سازمان است.

در باره راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال چین و به ویژه در حوزه اصلاحات در شورای امنیت سازمان ملل آثار قابل ملاحظه‌ای منتشر شده است برای مثال در میان کتب و آثار فارسی می‌توان به کتاب «حقوق سازمان‌های بین‌المللی؛ حقوق شورای امنیت» نوشته رضا موسی‌زاده اشاره کرد وی در این کتاب به بررسی طرح‌ها و پیشنهادهای مختلف از سوی کشورها برای انجام اصلاحات در شورای امنیت و نیز مواضع کشورها درباره این پیشنهادات پرداخته است (۱۳۸۹). در میان آثار انگلیسی نیز می‌توان به مقاله ناتالینو رونزیتی با عنوان «اصلاحات در شورای امنیت سازمان ملل» اشاره نمود. وی نیز در این مقاله همانند کتاب موسی‌زاده به بررسی پیشنهادهای ارائه شده از سوی کشورها برای اصلاح شورای امنیت پرداخته است (۲۰۱۰). در این آثار اگرچه موضوع عضویت هند و ژاپن و نیز حمایت ایالات متحده آمریکا از این دو کشور مورد بررسی قرار گرفته است اما موضوعی که در این گونه آثار بررسی نشده است چرایی مواضع ایالات متحده آمریکا از حمایت این دو کشور در شورای امنیت سازمان ملل است و این موضوعی است که این پژوهش تلاش دارد که به واکاوی آن بپردازد.

با این وجود با توجه به مطالب پیش گفته اکنون این سوال مطرح است که ایالات متحده آمریکا برای کاهش تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی چین در نظام بین‌الملل و کاهش اثربخشی آراء این کشور در فرایند تصمیم‌گیری در شورای امنیت چه راهبردی را در پیش گرفته است؟ فرضیه مقاله این است که ایالات متحده آمریکا با طرح و حمایت از عضویت دائم دو کشور رقیب چین و حامی خود یعنی، ژاپن و هند در شورای امنیت سازمان ملل درصدد است تا با تعدیل قدرت آراء چین در شورای امنیت و کاهش تأثیر

رای این کشور، از اثربخشی آراء این کشور در فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان ملل و تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی آن در منطقه آسیا - پاسیفیک و نظام بین‌الملل بکاهد. در این مقاله در ابتدا مرور کوتاهی بر نگرش رئالیستی نسبت به سازمان‌های بین‌المللی خواهیم داشت. سپس به تشدید تقابل چین با ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت و تضاد آراء دو کشور در این سازمان پرداخته می‌شود، سپس راهبرد ایالات متحده آمریکا یعنی حمایت از عضویت دائم هند و ژاپن در شورای امنیت سازمان ملل به منظور کاهش نفوذ و تأثیرگذاری چین در نظام بین‌الملل و کاهش اثربخشی حق و تو و آراء این کشور مورد تبیین و بررسی قرار خواهد گرفت، اما در عین حال قبل از بررسی راهبرد مذکور باید مروری گذرا بر مناسبات و روابط نزدیک ایالات متحده آمریکا با ژاپن و هند دو متحد آمریکا از یک سو و رقابت ژاپن و هند با چین، رقبای استراتژیک این کشور داشته باشیم تا با بررسی این موضوع بهتر بتوانیم راهبرد ایالات متحده در قبال چین را درک کنیم.

### سازمان‌های بین‌المللی از چشم انداز رئالیستی

در نیم قرن گذشته نظریه‌های مختلفی در حوزه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برای مطالعه نظام‌مند پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز سازمان‌های بین‌المللی مطرح شده است. اگرچه بکارگیری هر یک از این نظریه‌ها برای تجزیه و تحلیل موارد فوق دارای اهمیت هستند، اما هیچ کدام از این نظریه‌ها عاری از نقص نیست و نیز هیچ نظریه‌ای را نمی‌توان نام برد که بتواند همه جوانب، زوایا و ابعاد پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهد چرا که هر یک از این نظریه‌ها دارای نقاط قوت و ضعف خاص خود هستند. از این رو اگرچه می‌توان از نظریات مختلف برای توضیح پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی استفاده کرد، اما با مدّ نظر قرار دادن این مسئله که هر پدیده سیاسی یا بین‌المللی معلول علّت و یا عواملی است، در برخی مواقع با توجه به مقتضیات زمان و ویژگی‌های محیط داخلی و بین‌المللی، بررسی یک پدیده سیاسی از چشم انداز یک نظریه‌ی خاص، به دلیل اینکه علل ایجاد کننده یا شکل‌دهنده به پدیده‌ی مذکور و عوامل تأثیرگذار بر آن انطباق بیشتری با اصول و مبانی آن نظریه دارد، با استفاده از آن نظریه بهتر می‌توان به تبیین پدیده‌ی مذکور پرداخت. این مسئله در توضیح و تبیین سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز صدق می‌کند.

با این وجود با نگرش علمی به این سازمان‌ها و نیز با مطالعه و بررسی آن‌ها در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل تحلیل، تبیین و تفاسیر متفاوتی از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل می‌شود. در برخی از این نظریات سازمان‌ها عاملی مؤثر در همگرایی، ایجاد صلح و کاهش خشونت در بین دولت‌ها و بازیگران نظام بین‌الملل قلمداد می‌شوند، در حالی که در برخی دیگر از این نظریات این سازمان‌ها مانعی عمده بر سر راه دستیابی دولت‌ها به قدرت و منافع ملی و همچنین مانعی برای اجرای سیاست خارجی تدوین شده بازیگران محسوب شده و یا اینکه این سازمان‌ها ابزاری در دست بازیگران برای افزایش قدرت و دستیابی به منافع ملی به حساب می‌آید. همچنین طیف دیگری از نظریات روابط بین‌الملل بر این عقیده‌اند که این هنجارها، نگرش‌ها و نیات بازیگران و نه ویژگی‌های ذاتی این سازمان‌ها است که نقش و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی را مشخص می‌کند و به تبع این نگرش‌ها و نیات نقش این سازمان‌ها می‌تواند مثبت، خنثی یا منفی باشد.

با این وجود امروزه سازمان‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی و در رأس آنها سازمان ملل متحد در روابط و سیاست بین‌الملل به طور کل، و روابط و مناسبات دو و یا چندجانبه میان ملل و دولت‌ها به طور ویژه، تأثیرگذار هستند. سازمان‌های بین‌المللی با دارا بودن شخصیت بین‌المللی یکی از بازیگران مهم و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. با این وجود سازمان‌های بین‌المللی از دو نوع ویژگی عمده برخوردارند. در نوع اول از این ویژگی‌ها از اهمیت، نقش، کارکرد و مزیت این سازمان‌ها سخن به میان می‌آید و در طیف دیگر، موانع، مضرات و محدودیت‌هایی که این سازمان‌ها ایجاد می‌کنند، مدنظر است.

در میان طیف گسترده‌ای از مکاتب یا پارادایم‌های موجود روابط بین‌الملل، مکتب یا پارادایم رئالیسم از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این پارادایم هم به لحاظ سابقه بیشتر آن نسبت به دیگر نظریات روابط بین‌الملل و هم از این نظر که از هسته‌ها و واقعیات نظام بین‌الملل و نه بایدهای آن سخن به میان می‌آورد، مورد توجه ویژه واقع شده است. رویکرد و نگاه واقع‌بینانه این پارادایم به رویدادها، تحولات، راهبردها، سیاست‌ها و به طور کلی نظام بین‌الملل سبب شده است تا با وجود ظهور و گسترش نظریات مختلف در سیاست و روابط بین‌الملل این پارادایم همچنان به عنوان پارادایم غالب در نظام بین‌الملل و چارچوبی ارزشمند برای تحلیل‌ها و پژوهش‌ها در سطح خرد، میانه و کلان همواره مورد تأکید پژوهشگران و مراکز پژوهشی قرار گیرد. نظریات رئالیستی از جمله نظریاتی محسوب می‌شود که برای اغلب مباحث و موضوعات مطرح

شده در مباحث علمی مربوط به سیاست و روابط بین‌الملل دارای تبیین مخصوص به خود است. یکی از موضوعات مهمی که نظریات رئالیستی به آن پرداخته، موضوع سازمان‌های بین‌المللی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای و مباحث مربوط به فلسفه وجودی آنها، ضرورت و کارکرد و نیز نقش آنها در سیاست بین‌الملل است. در ادبیات روابط بین‌الملل شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را بیشتر در چارچوب نظریات لیبرالیسم تفسیر می‌کنند و تفکرات لیبرالیستی را در تأسیس آنها مؤثر می‌دانند. از بعد از جنگ جهانی دوم رویکرد رئالیستی بر تبیین این سازمان‌ها غالب شد و از این تاریخ تحلیل و بررسی و مطالعه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بیشتر براساس این رویکرد صورت می‌گیرد. با وجود طیف گسترده‌ای از زیرشاخه‌های پارادایم رئالیسم نظیر؛ رئالیسم کلاسیک، نئورئالیسم، رئالیسم تدافعی، رئالیسم تهاجمی، رئالیسم نوکلاسیک، با تفاوت‌هایی همه آنها نگرش نسبتاً همسانی نسبت به سازمان‌های بین‌المللی دارند. با این وجود در این پژوهش اگرچه درباره رویکرد نئورئالیسم نیز توضیح مختصری داده شده است اما رویکرد مورد تأکید رویکرد رئالیسم کلاسیک است.

از منظر نظریه‌پردازان رئالیسم کلاسیک در نظام بین‌الملل دولت‌ها بازیگران اصلی نظام هستند و تا زمانی که جهان از نظر سیاسی به دولت‌های حاکم تقسیم شده است دولت‌ها همچنان کنشگران مسلط در سیاست بین‌الملل باقی می‌مانند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۹۷). بر اساس این رویکرد هیچ سلسله مراتبی از اقتدار در روابط بین‌الملل وجود ندارد. نظام بین‌الملل از طریق آنارشی شناسایی می‌شود که در آن اقتدار همراه هر یک از دولت‌ها است. رئالیست‌ها به طبقه‌بندی دولت‌ها برحسب سلسله مراتب (ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت متوسط و قدرت کوچک) تمایل دارند و از رهگذر این سلسله مراتب قدرت است که ایجاد و ماهیت سازمان‌های بین‌المللی توضیح داده می‌شود (صبری و صراف یزدی، ۱۳۹۱: ۴۴). در این رویکرد سازمان‌های بین‌المللی فاقد نقش مستقلی در نظام بین‌الملل هستند و این سازمان‌ها در راستای افزایش، حفظ و نمایش قدرت و ابزاری برای رسیدن به اهداف و منافع ملی دولت‌ها شکل گرفته‌اند.

از نظر هانس. جی. مورگنتا یکی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان رئالیسم کلاسیک، سازمان‌های بین‌المللی تا جایی کارایی دارند که با منافع ملی دولت‌ها سازگار باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۰۵). با این وجود رئالیست‌ها آنچه‌ان بر حفظ منافع دولت‌ها به طور جداگانه تأکید می‌ورزند که نمی‌توانند تصور کنند با وجود فواید و امتیازهایی که از طریق همکاری و عضویت در سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی نصیب دولت‌ها می‌شود، آنها برای حفظ نظم بین‌المللی از منافع ملی خویش دست بردارند. اعتقاد رئالیست‌ها به ناهماهنگی

منافع در جهان و تأکیدشان بر منازعه‌آمیز بودن روابط بین‌الملل چشم‌انداز همکاری را در این دیدگاه تضعیف کرده است (صبری و صراف یزدی، ۱۳۹۱: ۴۴).

نئورئالیست‌ها نیز نگرشی نسبتاً یکسان با رئالیسم کلاسیک دارند. اگرچه نئورئالیسم در مقایسه با رئالیسم کلاسیک توجه بیشتری به سازمان‌های بین‌الملل نشان داده است و این سازمان‌ها در تحلیل‌های نظری و محاسبات سیاسی این رویکرد جایگاهی پیدا کرده‌اند، اما کسب این جایگاه به واسطه و پشتوانه دولت‌ها که بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند صورت گرفته است. نئورئالیست‌ها بر این عقیده‌اند که بازیگران قدرتمند از سازمان‌های بین‌المللی برای رسیدن به اهداف و منافع خود استفاده می‌کنند و این بازیگران با تحمیل اراده خود بر نهادهای بین‌المللی در صدد هم‌سو کردن کارکرد و اقدامات آن‌ها در جهت خواسته‌های خود هستند (Rigaud, 2008: 9).

همچنین نئورئالیست‌ها همانند رئالیست‌های کلاسیک بر این عقیده‌اند که سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی همواره ابزاری در دست قدرت‌ها برای افزایش قدرت و تشدید تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل و دیگر بازیگران نظام بوده‌اند (Rigaud, 2008: 10). رئالیسم کلاسیک که بر این عقیده‌اند که سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی هیچ‌گاه نمی‌توانند در نظام بین‌الملل مستقل عمل کنند، از نظر کنت والتز سازمان‌های بین‌المللی به‌طور کلی به عنوان ابزار سیاست‌گذاری دولت‌ها تلقی می‌شوند و تغییری مستقل از دولت‌ها نیستند بلکه وابسته به آن‌ها هستند (سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۳). بازیگران قدرتمند با بهره‌گیری، تسلط یا نفوذ در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در تلاشند تا موقعیت نسبی خود در نظام بین‌الملل را تقویت نمایند (Rigaud, 2008: 9). در تفکر رئالیسم همکاری برای بهره‌مندی مشترک بسیار مشکل است، زیرا اعتماد وجود ندارد، افق‌های زمانی محدودند و دولت‌ها نسبت به نیت آینده یکدیگر نامطمئن هستند. به عبارت دیگر ترس از استثمار شدن توان وابستگی متقابل را به برانگیختن همکاری و شکل‌گیری هویت جمعی محدود می‌سازد (صبری و صراف یزدی، ۱۳۹۱: ۴۴).

به‌طور کلی پارادایم رئالیسم بر این است که تنها دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند، سازمان‌های بین‌المللی ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به اهداف و منافع ملی خود محسوب می‌شوند، تنها کارکرد سازمان‌های بین‌المللی کمک به بازیگران برای اعمال نفوذ و سلطه بر نظام بین‌الملل است و نهایتاً اینکه در این رویکرد تاکنون بر نقش سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک بازیگر مهم و مستقل در نظام بین‌الملل تأکید نشده است.

از این رو با نگرشی نظری و در قالب رویکرد رئالیسم به سازمان ملل متحد و ترکیب، کارکرد و عملکرد شورای امنیت این سازمان و مواضع و جبهه‌گیری اعضاء در آن در قبال هم و در قبال مسائل و موضوعات منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی این مسأله قابل درک خواهد بود که قدرت‌ها و کشورهایی که در شورای امنیت از حق وتو برخوردارند همواره از نفوذ و قدرت خود در این شورا و نیز از فرصت و امکاناتی که این شورا در اختیار آنها قرار داده است برای رسیدن به اهداف و منافع ملی خود استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال در نظام دوقطبی تقابل ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در خصوص موضوعات مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز کارشکنی‌های این دو کشور و جلوگیری ایالات متحده آمریکا از عضویت کشورهای بلوک شرق در سازمان ملل و نیز در مقابل مخالفت شوروی در شورای امنیت با عضویت کشورهای بلوک غرب به این سازمان نمونه‌ای از استفاده ابزاری قدرت‌ها از سازمان‌های بین‌المللی و خصوصاً شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد. اکنون نیز با ورود به قرن بیست‌ویکم و تلاش‌های ایالات متحده آمریکا برای اعمال قدرت در جهان و مقابله با ظهور قدرت‌های رقیب، بویژه ظهور و قدرت‌یابی چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، به نظر می‌رسد که ایالات متحده سعی دارد با همان نگرش ابزاری به این سازمان و شورای امنیت اما با رویکرد و راهبردی متفاوت از قدرت رأی و بار ارزشی و تأثیرگذاری چین در سازمان ملل، شورای امنیت و نظام بین‌الملل بکاهد تا از این طریق بتواند به کنترل قدرت این کشور بپردازد.

### قدرت‌یابی چین و افزایش تأثیرگذاری آن در سازمان ملل

کشور چین پس از انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی و نیز بعد از اتخاذ سیاست درهای باز در دهه ۱۹۷۰ میلادی به طور فزاینده‌ای بر توان اقتصادی، سیاسی و نظامی خود افزوده است. این کشور با تعدیل نگرش‌های ایدئولوژیکی در سیاست خارجی، خروج از انزوا و گسترش روابط با مناطق مختلف جهان، عضویت در سازمان‌های جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای نظیر سازمان ملل متحد و عضویت دائم در شورای امنیت این سازمان، سازمان تجارت جهانی و سازمان شانگهای و اتخاذ سیاست خارجی فعال و مسالمت‌جو، نقش و تأثیرگذاری خود در نظام جهانی و سیاست بین‌الملل و نیز در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل را افزایش داده است. اتخاذ راهبردها و سیاست‌های معقول و منطقی، درک صحیح نظام بین‌الملل، توجه به محدودرات، موانع، شرایط و عوامل تأثیرگذار محیطی (منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی) و توجه به منافع قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل سبب شد تا این کشور از اوایل قرن بیست‌ویکم به



یکی از قدرت‌های تأثیرگذار در نظام بین‌الملل تبدیل شود و با قدرت‌های بزرگی نظیر روسیه و ایالات متحده آمریکا به رقابت بپردازد و در صورت لزوم نیز به تحدید منافع و اهداف این کشورها مبادرت کند. برای مثال در مورد مشارکت‌های استراتژیک و سیاسی با کشورها در دهه گذشته می‌توان همکاری‌های استراتژیک با هند در سال ۲۰۰۵، گفتگوهای چین-اعراب، گفتگوهای چین-آفریقا، مشارکت و گفتگوی آسیا-اروپا و آسیا-امریکای لاتین (سنبل، ۱۳۸۶: ۹۲۲). همچنین گسترش روابط سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای آسیای مرکزی، بهبود روابط با روسیه و تلاش برای رفع اختلافات و رفع تنش‌های موجود با ژاپن اشاره کرد. از اوائل قرن بیست‌ویکم روابط سیاسی چین و اتحادیه اروپا نیز بهبود قابل توجهی یافته، مواضع دو طرف در حوزه‌های موضوعی به ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به یکدیگر گردیده است (Taneja, 2010: 371).

به نسبت افزایش قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی چین در سال‌های اخیر، تعامل و نفوذ این کشور در سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان نیز افزایش یافته است (PERRY, 2010). همچنین افزایش قدرت اقتصادی چین و به دنبال آن افزایش میزان کمک مالی و پرداختی آن به سازمان ملل موجبات افزایش نفوذ و تأثیرگذاری این کشور در سازمان ملل شده است. این کشور به واسطه افزایش قدرت نظامی و اجرای سیاست‌های فعال و ارسال نیروی نظامی به شکل نیروهای حافظ صلح به نقاط مختلف جهان (برخلاف ژاپن که از نظر نظامی مطابق قانون اساسی با محدودیت‌هایی روبرو است) توانسته نفوذ و تأثیرگذاری خود در سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان را افزایش دهد. چین در بین اعضای دائم شورای امنیت بعد از فرانسه دومین کشور از نظر اعزام حافظان صلح در قالب مأموریت‌های سازمان ملل متحد می‌باشد (Rogrs, 2007: 9-10). تلاش این کشور برای حل و فصل بحران‌ها و مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی یکی دیگر از اولویت‌های سیاست خارجی این کشور از سال ۲۰۰۰ بوده است. کمک‌های مالی ۲۰۰,۰۰۰ دلاری این کشور به شاخ آفریقا در دوره خشکسالی در سال ۱۹۹۹ و همچنین کمک‌های ۶۱۰,۰۰۰ دلاری به بحران دارفور در سال ۲۰۰۴ (آلدن، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۷)، ایفای نقش مؤثر چین در مذاکرات شش جانبه در خصوص خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی و حمایت از توافق‌نامه ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵ و ایفای نقش فعال در رابطه با حل و فصل بحران مالی جهانی از جمله اقدامات این کشور برای حل و فصل مشکلات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. ایفای نقش این کشور در تحولات خاورمیانه خصوصاً در بحران سوریه و تلاش برای حل بحران از اقدامات چین در این حوزه می‌باشد.

افزایش نفوذ چین در اکثر مناطق جهان، اتخاذ سیاست صلح‌جویانه و برخورداری از وجهه بین‌المللی موجب شده است که این کشور بتواند در حل و فصل بحران‌ها و منازعات بین‌المللی از قدرت اقتناع، چانه‌زنی و تأثیرگذاری زیادی برخوردار شود.

اقدامات و کمک‌های چین در سال‌های اخیر نظیر؛ کنترل گسترش سلاح‌های هسته‌ای در شبه جزیره کره، ارسال نیروی حافظ صلح به هائیتی، اقدامات ضد دزدی دریایی در سواحل سومالی، کمک‌های مالی برای توسعه کشاورزی و روستایی، اهدای داروهای مالاریا به آفریقا و کمک‌های انسان دوستانه به سونامی در اقیانوس هند و زلزله پاکستان و ارسال کمک به مناطق آسیب دیده از جمله اقدامات چین در قالب سازمان ملل است که توانسته وجهه مسالمت‌جوی این کشور در سازمان ملل را نشان دهد و حمایت اکثر کشورهای جهان را در این سازمان با خود به همراه داشته باشد (China,2009:1).

کشور چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت که از حق وتو نیز برخوردار است در ۲ دهه اخیر توانسته است با استفاده از این امتیاز از آن دسته از اقدامات و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و دیگر اعضای شورای امنیت که با منافع راهبردها و اهداف این کشور در نظام بین‌الملل مغایر بوده است جلوگیری کند. این کشور از زمان عضویت در شورای امنیت بر خلاف رأی ایالات متحده آمریکا در ۸ موضوع مهم از حق وتو استفاده کرده است.

مواردی که چین از زمان عضویت در شورای امنیت تاکنون از حق وتو استفاده کرده به شرح زیر است؛

۱. ۲۵ اگوست ۱۹۷۲ در موضوع پذیرش بنگلادش.
۲. ۱۰ ژانویه ۱۹۹۷ در موضوع آمریکای مرکزی.
۳. ۲۵ مارس ۱۹۹۹ در موضوع یوگسلاوی.
۴. ۱۲ ژانویه ۲۰۰۷ در موضوع میانمار.
۵. ۱۱ ژوئن ۲۰۰۸ در موضوع زیمبابوه.
۶. ۴ اکتبر ۲۰۱۱ در موضوع اوضاع خاورمیانه. و ۲ مورد آخر در موضوع سوریه به ترتیب در ۴ فوریه و ۱۹ جولای ۲۰۱۲ (United Nations Research Guides & Resources,2013: 1)

۱. جهت اطلاع از جزئیات و موضوعات وتو شده رجوع کنید به: [http://www.un.org/depts/dhl/resguide/scact\\_veto\\_en.shtm](http://www.un.org/depts/dhl/resguide/scact_veto_en.shtm).

۱۹۷۱ تا آخر قرن بیستم یعنی در مدت زمان ۲۹ سال فقط ۳ مرتبه و از اول قرن بیست و یکم تاکنون ۵ مرتبه از حق وتو استفاده کرده است (Holland, 2012: 7). با توجه به این تقسیم‌بندی این مسئله به وضوح قابل درک خواهد بود که با افزایش قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی چین، که از اوائل قرن بیست و یکم و از زمان عضویت در سازمان تجارت جهانی شدت بیشتری داشته است، تعداد دفعات استفاده از حق وتو از سوی این کشور نیز افزایش پیدا کرده است.

ایالات متحده آمریکا در اوائل تأسیس سازمان ملل با سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی در نظام بین‌الملل و مواضع این کشور در سازمان ملل که تصمیم‌گیری در شورای امنیت را مختل کرده و مانع از صدور قطعنامه‌های مورد نظر آمریکا می‌شد، به شدت مخالفت می‌کرد. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا در مخالفت با سیاست‌ها و اقدامات خود از اواخر قرن بیستم علاوه بر مواجهه با آراء مخالف و وتوی روسیه، با آراء منفی و مخالف و وتوی چین نیز مواجه شده است. علاوه بر این وتوی مشترک دو کشور روسیه و چین در ۵ موضوع اخیر بر نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا افزوده است. عامل دیگری که سبب شده است که آراء چین در شورای امنیت سازمان ملل در نزد کشورها و نیز افکار عمومی جهان از تأثیرگذاری بیشتری نسبت به گذشته و نیز نسبت به دیگر اعضای شورای امنیت برخوردار شود، اتخاذ رویکرد مسالمت‌آمیز در نظام بین‌الملل و سیاست خارجی مسالمت‌جو، احترام به قوانین و معاهدات بین‌المللی و رویکرد فعال آن در حل منازعات و اختلافات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است.

### ژاپن و هند متحدان ایالات متحده و رقبای استراتژیک چین

در اواخر نیمه اول قرن بیستم ژاپن یکی از قدرت‌های مهم و تأثیرگذار در منطقه آسیا و نظام بین‌الملل محسوب می‌شد. این کشور از نقش فعالی در معادلات منطقه برخوردار بود. همچنین این کشور بر مبادلات و معادلات سیاسی، نظامی - امنیتی و اقتصادی و نیز بر کشور چین برتری داشت. اگرچه این کشور در جنگ جهانی دوم از ایالات متحده شکست خورد، روابط دو کشور با افزایش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در شرق آسیا و رشد سریع اقتصادی، نظامی و سیاسی چین به همراه حمایت‌های اتحاد جماهیر شوروی از این کشور، بستر مناسبی برای نزدیکی و همگرایی بین ژاپن و ایالات متحده فراهم ساخت. توسعه سیاسی و اقتصادی و نظامی چین و افزایش تأثیرگذاری این کشور بر معادلات منطقه و تغییر موازنه قوا در این منطقه به سود این کشور، پایه‌های اتحاد ایالات

متحده آمریکا را که درصدد کنترل و کاهش نفوذ چین در منطقه آسیا - پاسیفیک و نظام بین‌الملل است با ژاپن مستحکم‌تر کرده است.

ژاپن و چین در زمینه‌های امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و حقوق دریایی و منافع مربوط به حاکمیت بر جزایر دریای دیباو با هم رقابت استراتژیک دارند. ژاپن در تلاش است تا با همکاری ایالات متحده آمریکا و حفظ هژمونی این کشور در منطقه و اقیانوس آرام مانع از افزایش نفوذ چین شود. به‌عنوان مثال ایالات متحده آمریکا با تاکید بر خطر چین در تلاش بوده است که نظامیان و پایگاه‌های نظامی خود در ژاپن که امروزه یکی از حامیان او در شرق آسیا محسوب می‌شود حفظ کند. ایالات متحده در چند سال اخیر درصدد برقراری روابط گسترده با ژاپن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و به ویژه نظامی بوده است که در همین راستا قراردادهای امنیتی و نظامی متعددی با ژاپن منعقد کرده و همچنین رزمایش‌های نظامی مشترکی را با این کشور انجام داده است از این رو ترس اساسی چین این است که اتحاد نظامی ایالات متحده آمریکا و ژاپن بخش مرکزی استراتژی نظامی، برای محدود کردن نفوذ چین در آسیا و به منظور جلوگیری از تهدیدات احتمالی این کشور است (Shamdaugh, 2003: 305).

همچنین ژاپن در تلاش برای توسعه نیروی نظامی و دریایی خود است. این کشور، چین را به عنوان یک کشور قدرتمند قلمداد می‌کند و معتقد است که عدم انجام تدابیر عقلایی در مقابله با آن در سال‌های آینده می‌تواند سبب کاهش نقش ژاپن در مناسبات منطقه شود و قدرت و تأثیرگذاری این کشور در منطقه را به چالش بکشد (Huaizhong, 2013: 9).

تحکیم روابط سیاسی، کمک‌های نظامی و همکاری‌های دفاع موشکی و به طور کلی روابط دفاعی که ایالات متحده در آسیای جنوب شرقی دارد، بیشترین نگرانی‌ها را برای ارتش چین ایجاد کرده است. از این رو استراتژیست‌های چینی وابستگی‌های نظامی ایالات متحده به ملت‌های آسیایی را بخشی از استراتژی ایالات متحده برای کسب هژمونی و کنترل جایگاه استراتژیک در آسیا به منظور محدود کردن رشد نظامی چین و همین‌طور توان و تأثیرات اقتصادی این کشور تفسیر می‌کنند. به ویژه اینکه آنها معتقدند که تلاش‌های ایالات متحده برای تقویت روابط اتحادی با ژاپن و دیگر ملت‌های جنوب شرقی به عنوان جلوه‌ای از استراتژی‌های مرزی آمریکا برای بازداشتن قدرت و نفوذ چین در این منطقه حساس می‌باشد (Cranc & Et al, 2005: 196).

کشور هند نیز قدرت منطقه‌ای دیگری است که می‌تواند نقشی موازنه‌گر را در برابر چین در منطقه داشته باشد. در چند سال اخیر روابط استراتژیک هند و ایالات متحده

گسترش یافته است چرا که از یک سو ایالات متحده و هند در جهت ایجاد توازن در مقابل قدرت چین در آسیا، منافع مشترکی دارند و از سوی دیگر ایالات متحده پتانسیل هند به عنوان یک بازار در حال رشد و یک رقیب در مقابل چین را مهم ارزیابی می‌کند. مناسبات نظامی هند و ایالات متحده در فروش تسلیحات و تمرین‌های نظامی مشترک، همواره نگرانی‌هایی را برای چین به همراه داشته است چرا که افزایش نقش هند در منطقه سبب افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور شده است و رشد اقتصادی، رقابت هند و چین بر سر منابع انرژی را به دنبال داشته. آمریکا سعی دارد به افزایش قدرت هند در مقابل چین کمک کند، و تقویت نقش هند در ایجاد برتری سیاسی خود در منطقه و حمایت از نقش رهبری آن در جهان سوم بویژه در آسیا، بخشی از این برنامه است (فرزین‌نیا، الف، ۱۳۸۸: ۲۲). ایالات متحده در تلاش است که با افزایش نقش هند در مناسبات منطقه و درگیر کردن آن در برقراری نظم منطقه‌ای آسیا-پاسیفیک از نقش و تأثیر چین در این منطقه بکاهد.

در گزارش امنیت ملی ایالات متحده آمریکا اهمیت هند برای این کشور این گونه ذکر شده است «ایالات متحده عهده‌دار یک تحول کامل در روابط دوجانبه خود با هند شده است و بر مبنای اعتقاد راسخ به اینکه مصالح ایالات متحده یک رابطه محکم را با هند ایجاد می‌کند، امروزه با یک نگاه جدید به هند به عنوان یک قدرت جهانی روبه رشد که با هم منافع مشترک داریم، می‌نگریم» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۶).

رقابت چین و هند در آسیا-پاسیفیک در حال رشد است. این دو کشور درصدد تداوم حفظ قدرت و غلبه بر یکدیگر از طریق ایجاد محدودیت‌های متقابل و نیز اتحاد با سایر کشورها هستند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰). روند روبه رشد توسعه اقتصادی هند در سال‌های اخیر و گسترش روابط اقتصادی و تجاری آن با کشورهای مختلف سبب افزایش بودجه نظامی و اتخاذ برنامه گسترش نیروی نظامی و دریایی این کشور در سال‌های گذشته شده است (Uddin, 2013: 49). هند به طرز روزافزونی در حال تبدیل شدن به بازیگری محوری در ارتباط با چین، آسیای مرکزی، خلیج فارس و جنوب آسیاست و همچنین این کشور با ایالات متحده آمریکا در بسیاری از بخش‌های جهان دارای منافع مشترک است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۶). علاوه بر این هند از دو دهه گذشته، روابط خود با ایالات متحده را بهبود بخشیده است. جهت‌گیری دهلی‌نو به سمت ایالات متحده از سال ۱۹۹۱، ناشی از این ذهنیت جدید سیاستمداران هندی بود که هند تنها از طریق اعمال تغییرات اساسی در روابط خود با تنها ابرقدرت جهان می‌تواند به اهداف بزرگ استراتژیک خود نائل شود اهدافی که در کلیت خود معطوف به بهبود موقعیت جهانی هند و برقراری

رابطه با حاصل جمع جبری مثبت با سایر قدرت‌های بزرگ است. هند و چین همواره از افزایش قدرت و نفوذ یکدیگر در منطقه احساس نگرانی کرده‌اند (Ryan, 2012: 21). دو کشور خصوصاً در سال‌های اخیر در حال رقابت برای نفوذ در منطقه آسیای جنوب شرقی و آسیای مرکزی و دیگر نقاط جهان هستند و همچنین بر سر نفوذ بیشتر در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد با هم به رقابت می‌پردازند (Ryan, 2012: 21).

ژاپن و هند از یک سو و کشور چین از سوی دیگر در زمینه‌های متعددی در منطقه و جهان با یکدیگر در تضاد و تقابل بوده و با یکدیگر در حال رقابت اند؛

۱. تسلط بر مناسبات اقتصادی و تجاری و تلاش برای تأثیرگذاری بر مناسبات بازرگانی؛ چین در حال تجربه رشد سریع اقتصادی برای رساندن خود به موقعیت اقتصادی ژاپن است، رقابت بر سر منابع و بازارها میان آن دو نیز در حال فزونی است. هر دو همسایه مایلند قدرت اقتصادی خود را به نقش‌های رهبری کننده در دیپلماسی جهانی پیوند زنند و هر دو در پی آنند که در توازن قدرت منطقه‌ای که سریعاً در حال تغییر است، دست بالا را داشته باشند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱). هند و چین نیز در مناسبات اقتصادی و تجاری و در حوزه بازرگانی در منطقه با یکدیگر در حال رقابت هستند. نیاز شدید دو کشور به منابع اولیه و کالاهای مصرفی و بازارهای مصرف برای فروش کالاهای تولیدی خود، این دو کشور را درگیر رقابت با یکدیگر برای کنترل بر بازارهای مصرف و افزایش تأثیرگذاری بر مناسبات اقتصادی و سازمان‌های تجاری و بازرگانی منطقه کرده است.

۲. تسلط بر آبهای منطقه، نظارت بر ارتباطات و ترانزیت دریایی، تأمین امنیت آب‌های منطقه و همچنین رقابت بر سر منابع در دریا و بستر و زیربستر آن؛ در این حوزه می‌توان به تلاش چین برای تسلط بر آبهای دریای جنوبی و شرقی چین و آبهای اقیانوس هند و تلاش‌های متقابل هند در این حوزه از یک سو و تلاش ژاپن برای تسلط بر آبهای دریای شرقی چین و بهره‌مندی از منابع آن اشاره کرد.

۳. تسلط بر منابع طبیعی به ویژه منابع انرژی نفت و گاز در منطقه آسیا-پاسفیک و تلاش و رقابت در دیگر مناطق جهان خصوصاً خاورمیانه برای دستیابی به منابع انرژی؛ نیازهای سه کشور چین، هند و ژاپن سه قدرت آسیایی در حوزه انرژی خصوصاً نیاز صنایع این کشورها به نفت و گاز که روزبه‌روز نیز در حال افزایش است. هر یک از این کشورها در تلاش هستند تا امنیت دسترسی به واردات انرژی حال و آینده خود را تضمین نمایند. در این راستا سه کشور در مناطق مختلف جهان از آسیا گرفته تا خاورمیانه و آفریقا در حال رقابت بر سر تأمین نیازهای خود در حوزه انرژی هستند.

۴. اختلافات ارضی و مرزی دو طرف به ویژه اختلافات مرزی چین و هند و اختلافات ژاپن و چین بر سر جزایر دریای شرق چین؛ هند و چین سال‌های متمادی است که بر سر اختلافات مرزی و ارضی با هم در تقابل به سر می‌برند که این مسئله روابط دوطرف را با چالشی جدی مواجه ساخته است. برای مثال می‌توان به ادعاهای چین در باره ۴۲,۱۸۰ کیلومتر مربع از جامو کشمیر و ادعاهای هند بر حاکمیت بر ۹۰,۰۰۰ کیلومتر از خاک چین از جمله آروناچال پرادش اشاره کرد (فرزین‌نیا، ب، ۱۳۸۸: ۲۷). در باره اختلافات ارضی چین و ژاپن نیز می‌توان به اختلافات در مورد جزایر واقع در دریای شرقی چین و تلاش برای تسلط بر این جزایر و آبهای پیرامون آن اشاره کرد.
۵. تفاوت در منافع ملی و تضادهای امنیتی؛ هند و چین دو قدرت بزرگ آسیایی با آرزوهایی جهانی و منافع تقریباً متضاد هستند. در نتیجه وجود برخوردهایی در روابط دوجانبه آنها اجتناب ناپذیر است. واقعیت ژئوپلیتیک آسیا نشان می‌دهد که مشارکت و همکاری سیاسی و امنیتی هند و چین در آینده‌ای نزدیک اگرچه غیر ممکن نباشد فوق‌العاده دشوار خواهد بود (فرزین‌نیا، ب، ۱۳۸۸: ۴۴).
۶. تضاد و تقابل در اتحاد و ائتلاف‌های نظامی دوجانبه چین-روسیه و دو و چندجانبه ژاپن - هند - ایالات متحده؛ گرایش هند به سمت ایالات متحده امریکا و همراهی و حمایت از سیاست‌های این کشور در منطقه و همچنین «مشارکت استراتژیک هند و ایالات متحده امریکا» نگرانی شدید چین را به همراه داشته است (فرزین‌نیا، ب، ۱۳۸۸: ۳۳). ایالات متحده در چند سال اخیر درصدد برقراری روابط گسترده با ژاپن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و خصوصاً نظامی بوده است که در همین راستا قراردادهای امنیتی و نظامی متعددی با ژاپن منعقد کرده و همچنین رزمایشهای نظامی مشترکی را با این کشور انجام داده است. روابط نظامی ژاپن و ایالات متحده امریکا در این چارچوب تفسیر می‌شود که ممکن است ایالات متحده امریکا به مسلح شدن مجدد ژاپن از طریق تجارت دو طرفه در فناوری‌های دفاعی و جنگ‌افزایی، به ویژه از طریق همکاری‌های دفاع موشکی کمک کند، از این رو ترس اساسی چین این است که اتحاد نظامی ایالات متحده امریکا و ژاپن بخش مرکزی استراتژی نظامی، برای محدود کردن نفوذ چین در آسیا و به منظور جلوگیری از تهدیدات احتمالی چین باشد (Shamdaugh, 2003: 305).
۷. رقابت بر سر تعیین‌کنندگی نهایی در مناسبات جهانی که بر مسائل منطقه آسیا-پاسیفیک تأثیرگذار خواهد بود؛

موارد فوق بخشی از تضادها و تقابلهای هند و ژاپن و چین است که در برخی از موارد چالش‌های عمیقی را در مناسبات دو طرف ایجاد کرده و گاهی تقابل و رویارویی امنیتی و نظامی این کشورها را در پی داشته است.

با وجود پیشرفت‌های که بین هند، ژاپن و چین در زمینه‌های مختلف صورت گرفته است اما ما همچنان شاهد منازعات ارضی لاینحل، سوءظن‌های متقابل، رقابت فزاینده در زمینه انرژی و نفوذ منطقه‌ای هستیم. اقدامات چین در جهت افزایش نفوذ خود در نپال، بنگلادش، میانمار و ادعاهای ارضی آن در مورد بخش‌هایی از هند مانند آرواناجال پرادش، ادعاهای بین چین و ژاپن در این باره جزایر دریای شرقی چین و کنترل بر آبهای آن، عدم حمایت از عضویت هند و ژاپن در شورای امنیت سازمان ملل و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی همگی بر تلاش چین در راستای جلوگیری از افزایش توان هند و ژاپن به عنوان دو بازیگر منطقه‌ای و جهانی دلالت دارد.

### راهبرد ایالات متحده؛ کنترل نفوذ چین در نهاد شورای امنیت سازمان ملل

سازمان ملل متحد و شورای امنیت این سازمان مهم‌ترین ارگان رسمی در زمره سازمان‌های بین‌المللی محسوب می‌شود که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را نیز که مهم‌ترین وظیفه این سازمان است بر عهده دارد. این سازمان نشأت گرفته و حاصل همفکری و تصویب تعداد معدودی از قدرت‌های بزرگ قرن بیستم است. ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی شوروی از نفوذ بسیار زیادی در این شورا برخوردار شده است چرا که شوروی رقیب استراتژیک ایالات متحده-همواره با سیاست‌های ایالات متحده در اقصی نقاط جهان مخالفت و از تصویب تصمیمات مغایر و مخالف منافع خود در شورای امنیت مخالفت می‌کرد. این در حالی است که در دو دهه گذشته خیزش چین در منطقه آسیا-پاسفیک و نظام بین‌الملل، افزایش قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور و افزایش قدرت آن در شورای امنیت سازمان ملل سبب شده است که این کشور به عنوان رقیبی برای ایالات متحده آمریکا تبدیل گردد، زیرا چین با اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل، مخالف رویکرد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا است و از سوی دیگر چین خواهان آن است که ایالات متحده آمریکا در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل نظر و رویکرد این کشور را نیز مدنظر قرار دهد و سهم این کشور در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها و اقداماتی که قرار است از طریق سازمان ملل و شورای امنیت اجرا شود را در نظر داشته باشد. این مسئله برای ایالات متحده آمریکا که از دهه ۱۹۹۰ میلادی با یک رقیب جدی روبرو نشده بود نگرانی‌هایی ایجاد کرده است. بنابراین



ایالات متحده آمریکا از اواخر قرن بیستم با استفاده از اقدامات و راهبردهای مختلف و با ایجاد موانع و مشکلات برای چین در سازمان ملل و دیگر سازمان‌ها نظیر سازمان تجارت جهانی، سازمان شانگهای و آ.سه.آن درصدد بوده است تا از نقش چین در نظام بین‌المللی بکاهد. به‌عنوان مثال ایالات متحده در چند سال گذشته تلاش کرده است که برای جلوگیری از رشد اقتصادی و تجاری چین هم در سازمان تجارت جهانی و هم خارج از آن، از سازمان تجارت جهانی به عنوان اهرم فشار بر چین برای افزایش هزینه‌های این کشور و تلاش برای تحریم این کشور در سازمان تجارت جهانی استفاده کند. اقداماتی نظیر: شکایت‌های متعدد ایالات متحده از چین در سازمان تجارت جهانی از جمله: شکایت علیه چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۹ به خاطر وضع عوارض گمرکی ضد دامپینگ و عوارض گمرکی جبرانی چین بر واردات فولاد الکتریکی از آمریکا، و شکایت از چین به خاطر انحصاری کردن خدمات پرداخت الکترونیکی و ممنوع کردن ارائه این خدمات به خارجیان و بی‌اعتنایی به مقررات سازمان تجارت جهانی، شکایت از چین به خاطر وضع سیاست‌های تجاری در زمینه فولاد و محصولات پتروشیمی، که نخستین شکایت رسمی دولت اوپاما از سیاست‌های تجاری پکن به سازمان تجارت جهانی به شمار می‌رود. شکایت نماینده دائم ایالات متحده در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۱ از چین به خاطر وضع تعرفه ضد دامپینگ و حقوق گمرکی بر خودروهای ساخت آمریکا از ۲ درصد به ۲۱ درصد و نقض مقررات سازمان تجارت جهانی (روزنامه آفتاب یزد، ۴ تیر ۱۳۸۸). همچنین از نظر بسیاری از استراتژیست‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ایجاد سازمان‌هایی نظیر سازمان همکاری شانگهای در راستای تهدیدی جهت برتری هژمونیک آمریکا در عرصه جهانی ارزیابی شده است. این همان دیدگاهی است که از سوی برخی از صاحب‌نظران امریکایی ارائه شده است نمونه‌ای از این تفکر امریکایی را ریچارد هاس (Hass, 2008) در مقاله‌ای با عنوان «عصر بی قطبی» ترسیم کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۱-۱۸۲).

ایالات متحده، سازمان همکاری شانگهای را مجموعه‌ای از کشورهای اقتدارگرا به حساب می‌آورد که تحت رهبری و هدایت دو قدرت اتمی چین و روسیه قرار دارند. از طرفی بسیاری از پژوهشگران، این سازمان را «ورشوی مدرنی» می‌دانند که کاهش نفوذ جهانی آمریکا و مقابله با توسعه‌طلبی و نفوذ هر چه بیشتر این کشور در منطقه آسیای میانه را هدف خود قرار داده است (Oresman and Chargor, 2005: 6). علاوه بر آن تغییر سیاست ایالات متحده و توجهش به شرق آسیا و سازمان‌های منطقه‌ای این حوزه، خصوصاً آ.سه.آن جدا از تلاش در جهت تأمین منافع ملی این کشور در منطقه، برای

رقابت با چین و جلوگیری از گسترش نفوذ این قدرت نوظهور در منطقه می‌باشد (حقی، ۱۳۹۰: ۶۲). روابط گسترده ایالات متحده با آ.سه.آن در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی بیشتر در راستای نفوذ و نقش‌آفرینی هرچه بیشتر در منطقه و برای کنترل چین و جلوگیری از آن دسته از تصمیمات و اقدامات این کشور است که ممکن است منافع ملی ایالات متحده در منطقه را به خطر بیاندازد.

علاوه بر موارد بالا یک استراتژی ماهرانه که از زمان بیل کلینتون رئیس جمهوری وقت ایالات متحده در دستور کار دستگاه دیپلماسی این کشور قرار گرفته تا با استفاده از آن بتواند نفوذ چین در شورای امنیت و نظام بین‌الملل را تنزل بخشد، و آن حمایت از عضویت دائم کشورهای رقیب چین (هند و ژاپن) در شورای امنیت بوده است. تکیه و تأکید بر این استراتژی در زمان ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش افزایش پیدا کرد و هم اکنون نیز باراک اوباما و دستگاه دیپلماسی ایالات متحده از آن به عنوان ابزاری مهم برای کاهش و تعدیل نفوذ و نقش چین در شورای امنیت، آسیا و نظام بین‌الملل استفاده می‌کنند. بیل کلینتون اولین رئیس جمهوری ایالات متحده بود که درخواست از هند برای عضویت در شورای امنیت سازمان ملل اعلان حمایت کرد. آن پاترسون سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۵ قبل از برگزاری شصتمین اجلاس سازمان ملل اعلام کرد که ایالات متحده از عضویت ژاپن در شورای امنیت حمایت می‌کند. کاندولیزا رایس وزیر سابق امور خارجه ایالات متحده نیز در همین اجلاس در خصوص اصلاحات سازمان ملل اعلام کرد «ما خواهان آن هستیم که هیأت (شورای امنیت)، بازتاب‌دهنده‌دنیای ۲۰۰۵ باشد. ایالات متحده برای گسترش شورای امنیت آماده است و ما مدت زیادی است که از یک کرسی دائم برای ژاپن حمایت کرده‌ایم و...» (موسی‌زاده و کوهی، ۱۳۸۹: ۳۵۲). ژاپن با توجه به اینکه پس از جنگ جهانی دوم در زمینه‌های متعدد به همکاری‌های با ایالات متحده امریکا پرداخته است، رضایت و حمایت این کشور را نیز برای عضویت دائم در شورای امنیت را به همراه دارد. ایالات متحده در طول سالیان گذشته همواره از موقعیت ژاپن در سازمان ملل دفاع کرده و از تلاش ژاپن برای پیوستن به اعضای شورای امنیت حمایت کرده است (امینی و عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). باراک اوباما در سفر خود به ژاپن در اواخر سال ۲۰۱۰ تصریح کرد که ژاپن همه شاخصه‌های عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل را در اختیار دارد و این کشور باید یکی از اعضای دائم شورای امنیت باشد (همان، ۱۹۲). همچنین ایالات متحده امریکا در سال‌های اخیر بر میزان حمایت‌های خود از هند برای عضویت دائم در شورای امنیت افزوده است. رایس وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده در حمایت از هند گفت «کمک

به هند در راستای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی بزرگ در قرن بیست و یکم بخشی از استراتژی بزرگ ایالات متحده امریکاست». همچنین بلکویل سفیر وقت ایالات متحده امریکا در هند اظهار داشت که «منافع حیاتی بین واشنگتن و دهلی نو در حال حاضر چنان موافق و متجانس است که هر دو کشور توانسته و خواهند توانست راه‌های زیادی جهت همکاری در سال‌های آینده پیدا کنند. با گذشت زمان روابط هند و ایالات متحده امریکا هرچه بیشتر به روابط صمیمانه‌ای که بین ما با ژاپن و هم‌پیمانان اتحادیه اروپا پیمان حاکم است، نزدیک خواهد شد» (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۸).

باراک اوباما در سفر ده روزه خود در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۰ به آسیا از عضویت دائم دو کشور هند حمایت کرد. او در سخنرانی خود در پارلمان هند گفت «من به دنبال اصلاحات در سازمان ملل و گنجاندن هند به عنوان یکی از اعضای دائم در شورای امنیت این سازمان هستم و معتقدم که این عضویت، شورای امنیت را کارا تر و مؤثرتر خواهد کرد» (Yuan, 2010). وی همچنین اظهار داشت «به عنوان دو تن از رهبران جهانی، ایالات متحده و هند می‌توانند شریک هم، برای امنیت جهانی باشند... در واقع نظم عادلانه و پایدار بین‌المللی که امریکا به دنبال آن است شامل سازمان ملل متحدی است که کارآمد، مؤثر، معتبر و مشروع است. به همین دلیل می‌توانیم امروز بگوییم که، در سال‌های پیش‌رو من مشتاقانه منتظر اصلاح شورای امنیت سازمان ملل هستم که هند را به عنوان عضو دائم شورای امنیت دربرگیرد» (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸). اگرچه حمایت یا تأیید عضویت هند در شورای امنیت به معنی نفی چین نیست، اما ایالات متحده امریکا درصدد است تا با عضویت دائم هند در شورای امنیت و با ایجاد سهمی از تصمیم‌گیری در شورای امنیت برای این کشور قدرت و تأثیر آراء چین در این شورا را کاهش دهد زیرا با افزایش تعداد اعضای دائم شورای امنیت آن هم عضویت کشورهای نظیر هند و ژاپن که هم متحد ایالات متحده امریکا هستند و هم در بیشتر حوزه‌ها و موضوعات خصوصاً در منطقه آسیا-پاسیفیک با چین اختلاف نظر و رقابت دارند، وزن آراء چین را تنزل بخشد.

افزایش قدرت چین اغلب کشورهای منطقه را نگران کرده است. بسیاری از کارشناسان خصوصاً کارشناسان غربی و نیز مقامات عالی رتبه ایالات متحده امریکا معتقدند که هند به عنوان یک کشور تأثیرگذار و مهم که در چند سال اخیر نیز نقش عمده‌ای را در تحولات منطقه ایفا کرده است می‌تواند بخشی از نفوذ چین در منطقه را کنترل نماید (Fried, 2011). این مسأله در مورد کشور ژاپن نیز صدق می‌کند. به گونه‌ای که ایالات متحده امریکا با در نظر گرفتن نفوذ اقتصادی ژاپن در منطقه و گسترش روابط

با این کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و خصوصاً نظامی و انعقاد قراردادهای نظامی و تسلیحاتی و انجام رزمایش‌های مشترک نظامی در شرق آسیا درصدد نزدیک‌تری هرچه بیشتر با این کشور در راستای مهار چین در منطقه آسیا-پاسیفیک است.

این در حالی است که رهبران چین از تلاش‌های هند و ژاپن برای عضویت دائم در شورای امنیت راضی نبوده‌اند چراکه تایید عضویت این کشورها از سوی چین نقش پکن را به عنوان تنها کشور آسیایی که عضو دائم شورای امنیت است را تضعیف می‌کند. علاوه بر آن، این دو همسایه دارای اختلافات و خصومت‌های کهنه و جدید با پکن در حوزه‌های مختلف می‌باشند. جنایات جنگی ژاپن در زمان اشغال چین و حمایت‌های هند از استقلال طلبی تبت و پناهندگی دالایی لاما از موضوعاتی است که پکن به سادگی از آنها چشم‌پوشی نمی‌کند.

چین همواره نسبت به جاه‌طلبی‌های هند و ژاپن در آسیا بدگمان بوده است (موسی زاده و کوهی، ۱۳۸۹: ۳۵۷). همچنین به دلیل اینکه افکار عمومی چین هنوز نسبت به ژاپن به خاطر تجربه اشغال خاکش در طول جنگ جهانی دوم با سوء ظن می‌نگرد و نیز از این بابت که عضویت دائم ژاپن در شورای امنیت موجب خواهد شد که این کشور ایفاگر نقشی مهم تر و برجسته‌تر در منطقه آسیا-پاسیفیک باشد و به موقعیت چین به عنوان تنها عضو دائم شورای امنیت در آسیا لطمه وارد سازد با عضویت دائم این کشور در شورای امنیت مخالفت می‌کند. از منظر چین اقدامات ایالات متحده آمریکا در این زمینه و نیز سیاست‌های این کشور در شرق آسیا و همکاری‌ها و اتحاد با کشورهای منطقه در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی در راستای سیاست «بازگشت به آسیا» و کاهش نفوذ چین در منطقه و نظام بین‌الملل صورت می‌گیرد (Jin Yuan and Song, 2012).

### نتیجه‌گیری

کشور چین در سال‌های اخیر به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در آسیا-پاسیفیک تبدیل شده است. این کشور تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی قابلیت‌های اقتصادی و نظامی چشمگیری برای برهم زدن توازن قوا در حوزه پاسیفیک نداشت، اما با تغییرات و انتقال قدرت و تغییر رهبران و نیز تغییراتی که در سیاست خارجی این کشور بوجود آمد، رفته رفته بر قدرت و نفوذ این کشور در منطقه و نظام بین‌الملل افزوده شد. رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی این کشور با اتخاذ سیاست درهای باز در دهه ۱۹۷۰ میلادی

روبه گسترش نهاد به گونه ای که این کشور امروزه به یکی از بازیگران مطرح در نظام بین‌الملل تبدیل شده است.

افزایش قدرت این کشور در نظام بین‌الملل سبب شده است تا این کشور در سراسر جهان با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، به ویژه ایالات متحده آمریکا به رقابت بپردازد و با سیاست‌های این کشور در حوزه‌های موضوعی مختلفی در جهان مخالفت کند. علاوه بر رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در مناطق مختلف جهان، در سال‌های اخیر شاهد رقابت‌ها و تقابل و تنش‌های این دو کشور در سازمان‌های بین‌المللی و تلاش آنها برای کاهش نفوذ و کنترل یکدیگر و بهره‌گیری از این سازمانها برای تحدید منافع و اقدامات و سیاست‌های یکدیگر بوده‌ایم. اقدامات چین در سازمان‌های نظیر آ.سه.آن، شانگهای، سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل برای افزایش نقش خود در مناطق مختلف جهان و نظام بین‌الملل و نیز تحدید منافع ایالات متحده آمریکا و در مقابل بهره‌گیری ایالات متحده در راستای ترغیب اعضای آ.سه.آن و سازمان شانگهای و استفاده از نفوذ خود بر اعضا برای فشار بر چین و مخالفت با مواضع چین در سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل نیز از نمونه‌هایی از تقابل و تعارضات بین ایالات متحده آمریکا و چین می‌باشد.

با افزایش قدرت چین در سال‌های اخیر نقش و تأثیر این کشور به مراتب در این سازمان‌ها به ویژه سازمان ملل متحد فزونی یافته است. امروزه چین در سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. مسئله‌ای که در دو دهه اخیر ایالات متحده آمریکا را به شدت نگران کرده است. فزونی گرفتن مواضع مخالف و تقابل رویکرد و راهبرد چین و ایالات متحده در سازمان ملل و نیز افزایش اثر بخشی آراء این کشور در سازمان ملل به تبع قدرت این کشور، وجهه مسالمت جوی آن در نظام بین‌الملل و جایگاه ویژه آن در نزد غالب کشورهای جهان و افکار عمومی است. با این وجود ایالات متحده آمریکا در صدد کاهش اثربخشی آراء چین (چه رأی عادی و چه وتوی آن) در شورای امنیت و کاهش تأثیرگذاری این کشور در فرایند سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در این شورا و به تبع آن کاهش نقش آن در سیاست بین‌الملل است.

برای دستیابی به این هدف ایالات متحده تلاش دارد تا از طریق پذیرش هند و ژاپن، دو رقیب استراتژیک چین در شورای امنیت سازمان ملل به هدف مذکور نائل آید. چرا که هند و ژاپن از یک سو رقبای استراتژیک چین در منطقه آسیا-پاسفیک محسوب می‌شود و با این کشور در مسائل عمده منطقه اختلاف نظر و در بسیاری از مسائل خصوصاً اختلافات ایدئولوژیک، مرزی و ارضی در تقابل و منازعه با هم قرار دارند و از سوی دیگر دو کشور هند و ژاپن جزء متحدان استراتژیک ایالات متحده آمریکا محسوب

می‌شوند و با این کشور روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی بسیار نزدیکی دارند. بنابراین ایالات متحده درصدد است با پذیرش این دو کشور در شورای امنیت سازمان ملل و با بهره‌گیری از اختلاف مواضع و تفاوت رویکردهای دو طرف در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو قدرت تصمیم‌گیری خود در شورای امنیت را افزایش داده و از سوی دیگر از میزان اثربخشی و تأثیرگذاری چین در فرایند تصمیم‌سازی در سازمان ملل و شورای امنیت بکاهد.

## منابع فارسی

### کتاب‌ها:

- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۶)، **روابط چین و قدرت‌های بزرگ، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات آسیا، شماره ۶، خرداد.**
- صبری، محسن و صراف‌یزدی (۱۳۹۱)، **سازمان‌های بین‌المللی و تئوری‌های روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران: نشر قومس.**
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.**
- موسی‌زاده، رضا و کوهی، ابراهیم (۱۳۸۹)، **حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت، چاپ اول، تهران: نشر بنیاد حقوقی میزان.**

### مقالات:

- آلدن، کریس (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی جدید چین در آفریقا». **فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره ۱۷، بهار و تابستان، صص ۱۸۰-۱۴۷.**
- امینی، آرمین و عظیمی، شمس (۱۳۹۲)، «گروه چهار، تلاش برای عضویت در شورای امنیت؛ زمینه‌ها و روندهای پیش‌رو»، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره ۱، بهار، صص ۲۲۱-۱۷۳.**
- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۱)، «تبیین ژئوپلیتیک روابط قدرت در منطقه شبه قاره هند پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی»، **فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۳، پاییز، صص ۳۴-۱.**
- حقی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «چین-آسه‌آن-امریکا»، **ماهنامه رویدادها و تحلیلها، سال بیست و پنجم، شماره ۲۶۴، بهمن و اسفند.**



قدرت‌یابی چین و  
راهبرد ایالات  
متحده امریکا:  
نگاهی ابزاری به  
شورای امنیت

- سازمند، بهاره (۱۳۸۷)، «مطالعه سازمان‌های بین‌المللی از چشم اندازی تئوریک»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، امریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۰، پاییز، صص ۱۹۲-۱۶۹.
- فرزین‌نیا، زیبا، (۱۳۸۸الف)، «روابط چین و هند: همکاری و رقابت»، ماهنامه رویدادها و تحلیلها، سال بیست و سوم، شماره ۲۳۴، مرداد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ب)، «روابط چین و هند همکاری و رقابت»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار، صص ۴۶-۱۵.
- متقی، ابراهیم و نجفی‌سیار، رحمان (۱۳۸۹)، «تحلیل نظری الگوی رفتاری امریکا نسبت به چین»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکزی، سال چهارم، شماره ۱۱، تابستان.

#### منابع لاتین

#### کتاب‌ها:

- Shandaugh Dvid (2003). **Modernization Chinas Military: Progress Problems, and Prospects**, Berkeley: Univercty of California at Berkeley press.

#### مقالات:

- Chin, Gregory. (2009).” China, UN Reform and the Shifting Global Order: How does China fit in to the UN’s agenda of building a more peaceful, equitable, democratic, and ecologically sound world?” **The Academic Council on the United Nation System Information Memorandum**, No.79, summer. The online version of this article can be found at: [http://acuns.org/wp-content/uploads/2012/06/China\\_UN\\_Reform\\_and\\_the\\_Shifting\\_Global\\_Order.pdf](http://acuns.org/wp-content/uploads/2012/06/China_UN_Reform_and_the_Shifting_Global_Order.pdf).
- Cranc, Kate Et al (2005). **Modernization Chinas Military: Opportunities and Constraint**. Santa Monica: RAND Corporation.
- Fried, Erin. (2011).”India's Response to a Rising China: Economic and Strategic Challenges and Opportunities”, **the National Bureau of Asia Research**, August 30, 2011. The online version of this article can be found at:<http://www.nbr.org/research/activity.aspx?id=169#.UqFw19IW3Ss>.
- Holland, Christopher(2012).”Chinese Attitudes to International Law: China, the Security Council, Sovereignty, andIntervention”, **Journal of**

- International Law & Politics Online Forum, New York University**, July. The online version of this article can be found at:  
<http://nyujilp.org/wp-content/uploads/2012/07/Christopher-Holland-China-the-Security-Council-and-Intervention.pdf>
- Huaizhong, Wu. (2013).” Japan's grand Asia-Pacific strategy”. **China Daily Africa**. The online version of this article can be found at:  
[http://africa.chinadaily.com.cn/opinion/2013-01/18/content\\_16136031.htm](http://africa.chinadaily.com.cn/opinion/2013-01/18/content_16136031.htm).
  - Jin Yuan, Wen and Song, Guoyou.(2012).”China’s Free Trade Agreement Strategies”, **THE WASHINGTON QUARTERL**.The online version of this article can be found at: [http://csis.org/files/publication/twq12\\_FallSong\\_Yuan.pdf](http://csis.org/files/publication/twq12_FallSong_Yuan.pdf).
  - Lakshmi, Rama and Wax, Emily. (2010).” Obama supports adding India as a permanent member of U.N. Security Council”, **Washington Post Foreign Service**, November 8, 2010. The online version of this article can be found at:[http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/11/08/AR\\_2010110800495.html](http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/11/08/AR_2010110800495.html).
  - Natalino Ronzitti(2010)The Reform of the UN Security Council", **Istituto Affari Internazionali, DOCUMENTI IAI 1013**, July. The online version of this article can be found at:<http://www.iai.it/pdf/DocIAI/iai1013.pdf>.
  - Oresman, Ariel and Chagor, Zamir (2005) “The Shanghai Cooperation Summit, Where do we go From Here?” **CEF Quarterly: the Journal of China-Eurasia Forum**, Special Edition.
  - Peery, Michael.(2010).” Chinas U.N. Influence rising, West should be careful: Institute", **REUTERS**, Dec 2, 2010. The online version of this article can be found at: <http://www.reuters.com/article/2010/12/03/us-china-un-diplomacy-idUSTRE6B16Z320101203>
  - Rigaud, Remi Maier. (2008).”International Organizations as Corporate Actors: Agency and Emergence in Theories of International Relations", **Preprints of the Max Planck Institute for Research on Collective Goods Bonn**. The online version of this article can be found at:  
[http://www.coll.mpg.de/pdf\\_dat/2008\\_07online.pdf](http://www.coll.mpg.de/pdf_dat/2008_07online.pdf).
  - Ryan, Mick (2012).“India- China in 2030: A net assessment of the competition between two rising powers", **ADF Journal**, Issue No. 188. The online version of this article can be found at:  
[http://www.defence.gov.au/adc/docs/Publications2012/01\\_India%20-%20China%20NA%20-%20Full%20Paper%20v16%20-%2015%20Dec%2011%20-%20final.pdf](http://www.defence.gov.au/adc/docs/Publications2012/01_India%20-%20China%20NA%20-%20Full%20Paper%20v16%20-%2015%20Dec%2011%20-%20final.pdf).
  - Uddin Gojree, Mehraj.(2013). “India and China: Prospects and Challenges”, **International Research Journal of Social Sciences**. Vol. 2. The online version of this article can be found at:  
<http://www.isca.in/IJSS/Archive/v2/i8/8.ISCA-IRJSS-2013-116.pdf>.
  - United Nations Research Guides & Resources. (2013).” Security Council - Veto List”, **UN Documentation**. The online version of this article can be found at: [http://www.un.org/depts/dhl/resguide/scact\\_veto\\_en.shtml](http://www.un.org/depts/dhl/resguide/scact_veto_en.shtml).



قدرت‌یابی چین و  
 راهبرد ایالات  
 متحده امریکا:  
 نگاهی انزاری به  
 شورای امنیت



- Yuan, Kuai Zhe.(2010).” Obama’s Support for India and Japan for the U.N. Security Council, an empty promise”. **Watching America**. The online version of this article can be found at: <<http://watchingamerica.com/News/78053/obamas-support-for-india-and-japan-for-u-n-security-council-an-empty-promise/> November 19.
- Rogrs, Filipe (2007).”China and the UN Peacekeeping Operation in Africa”, **Naval War College Review**, No 2, spring.

